

## ارامشی دلیذیر در نزد عیسی

### انجیل متا فصل 11 ایه 25-30



در ماه دتسمبر سال 2014 مردم شهر درسدن ، سرودهای شب کریسمس را بصورت دست جمعی خواندند. ولی هدف از خواندن این سرودها برای ابراز شادی آنها برای فرارسیدن سال نو نبود بلکه آنها بدین وسیله قصد داشتند تا خشم و ترس خودشان را نسبت به دین اسلام به همه نشان دهند. بطوری که بعد از خواندن چند سطر از سرودها دیگر آنها نتوانستند این اهنگ ها را تا اخر به پایان برسانند. چراکه ادم نمی تواند برای ابراز تنفر خود از سرودهای شاد استفاده نماید. بعضی وقت ها هم ادمها نمی توانند بدرستی اواز بخوانند چون ناراحتی و استرس به آنها این اجازه را نمی دهد و یا شاید هم بخاطر احساس گناه ، نتوانند به خوبی سرود بخوانند. به صورت اساسی می تواند برای هر فردی یک مشکلی وجود داشته باشد که

نتواند اواز بخواند. موضوع این هفته مراسم عبادت ما مربوط می شود به سرود خواندن. عیسی دوست دارد که ما از همه گرفتاری ها و مشکلاتی که ما را در بند خودشان گرفته اند رها شویم تا بتوانیم به راحتی در وصف او اواز بخوانیم. به همین دلیل او دست های مهربانش را همیشه بسوی ما باز نگه می دارد و به ما می گوید: ای فرزندانم بیایید به نزد من! در بالای سردر کلیسای لوکاس این جمله از عیسی نوشته شده است: بیایید به پیش من ای شمایی که در سختی ها و ناراحتی ها هستید. حال چرا عیسی تا به امروز انسان ها را بدین گونه فرا می خواند؟ آیا این امکان دارد که هنوز هم ادم هایی مژده او را نشنیده باشند و یا هنوز نمی توانند به او ایمان داشته باشند؟ اگر شما در جلوی کلیسای لوکاس بیاستید می توانید تمام دلایل این مسئله را پیدا کنید که چرا مردم نمی توانند صدای عیسی را بشنوند و به او ایمان داشته باشند. این مردمی که شما می بینید دوست دارند که همه فعالیت های خودشان را به تنهایی انجام دهند و در هیچ کاری با عیسی مشورت نمی کنند و علاقه دارند همیشه در بین دایره زندگی خودشان باقی بمانند. آنها بالاخره در یک روزی به این نتیجه خواهند رسید که بدون عیسی به نیستی کشیده خواهند شد. آنها همیشه در طول زندگی شان برای رسیدن به شادی ها و موفقیت ها تلاش می کنند ولی در اخر ، همه آنها به این نکته می رسند که مبارزه شان برای رسیدن به هدفشان بیهوده بوده است. هدف این گونه افراد محبت غیر واقعی و پول می باشد. این زندگی که این انسان ها دنبال می کنند عواقب بدی هم دنبال می آورد مانند از هم پاشیده شدن خانواده و یا بی امید بودن در مسیر زندگی. تقریبا بیشتر ادم ها نمی

توانند با هم دیگر یک رابطه پایداری را تا انتها داشته باشند. شاید هم کسی بگوید که هیچ کسی یک ادم کامل نیست و هر شخص عیب های مخصوص به خود را دارد و با خود بگوید که به همین اندازه که من خوب هستم این می تواند کافی باشد. عیسی در انزمان با اینگونه افراد هم زندگی می کرد. و با وجود دعوت عیسی و یا معجزات و یا محبت زیاد او مردم باز هم می خواستند تنها در بین خودشان باقی بمانند. آنها برای خود یک قاعده ای گذاشته بودند که فقط در محدوده خودشان کارهای شان را انجام دهند. امروزه هم ما همان راه و رسم را در مردم مان می بینیم. که می گویند: من همین که ادم خوبی هستم برایم کفایت می کند. انسان ها با وجود مشکلات و گرفتاری های شان همیشه سعی در زیبا نشان دادن وضع زندگی شان هستند و برای شان این مهم نیست که آیا خوشبخت هستند و یا نه. موضوع اصلی این است که دیگران آنها را به صورت مطلوبی ببینند ولی در آن سوی سعی دارند با این اعمال، خودشان را از چشم خداوند دور نگه دارند. دقیقاً در زمان ادم و حوا، جایی که آن گناه را در بهشت انجام دادند این رسم از سوی انسان ها نهاده شد بطوری که ادم و حوا با وجود ارتکاب گناه و سیرت بد می خواستند خودشان را با برگه های درختان بپوشانند تا در مقابل خداوند دیده نشوند. در اطراف ما وسایل و امکانات زیادی وجود دارند که ما بوسیله آنها خودمان را از دید خداوند مخفی نگه می داریم مثلاً یکی توسط یک بطری اب جو و یا کسی با کار زیاد و ... ولی قافل از اینکه خداوند همه این ها را می بیند. همانطوری که ادم و حوا خودشان را نتوانستند از چشم خدا پنهان کنند ادم های دوران عیسی و ما مردم امروزی نیز نمی توانیم از نظر پرودگار دور بمانیم. او بخوبی می داند که زندگی ما چگونه می گذرد. او هر گناه کوچک و بزرگی را می شناسد. حتی او از تمام افکار شخصی هر فرد با خبر است.

حال عیسی دوست ندارد که ما در مخفی گاه خودمان باقی بمانیم و او قصد دارد تا این دیوار مابین ما و او را بشکند چراکه او زنجیر اتصال ما با خدا می باشد. عیسی همان خدا و خدا همان عیسی می باشد برای همین به روشنی به ما می گوید: تمام هستی از طرف پدرم به من داده شد است که فقط این پسر را خدای پدر و این خدا را پسر او می شناسد. ولی عیسی در اینجا فقط به عنوان یک خدا در آسمان ها قرار نگرفته بلکه او آمده است و در کنار ما ایستاده است. از عیسی ما متوجه می شویم که خداوند به سوی ما آمده است. و این چه موهبت زیبایی می تواند باشد. با این وجود من نباستی عیسی را با معیارهای انسانی خودم بسنجم و یا وجود او را ثابت نمایم. او به راحتی من را دعوت می کند و با من با زبان خودم صحبت می نماید. بوسیله روح القدس من می توانم تمام غصه هایم را به او بسپارم و از او تسلی دریافت نمایم و تمام دودلی هایم را دور می اندازم و با ایمان و اعتقاد به او جراتی دوباره پیدا می کنم. بله، عیسی با صدایی بلند همه را فریاد می زند و به سوی خودش دعوت می نماید و می گوید: ای فرزندانم بیایید به نزد من. در بین ما و عیسی هیچ چیزی وجود ندارد که ما را از هم دور و یا جدا سازد. راه بسوی عیسی کاملاً ازاد بنا شده است. و ما این اختیار را داریم که هر چیزی که باعث اذیت و یا ناراحتی ما می شود بر دوش او بگذاریم. و در این معامله او دست های ما را خالی نمی گذارد که بر گردیم او یک چیز خیلی مهمی را در این مسیر به ما می دهد. و آن هم افسار هدایت کننده عیسی می باشد همان وسیله ای که کشاورزان آن را به حیوانات اهلی می بستند تا آنها به بیراهه نروند. و فقط این صاحب

انها می باشد که مسیر راه را نشان می دهند. حال جالب است که بدانیم ما انسان ها در طول عمرمان با افسارهای مختلفی در بند می شویم. ما نمی توانیم به تنهایی تصمیمی درست بگیریم و همیشه ارزوها و هدف هایی داریم که توسط شیطان به ما غالب می شود. و یا از طریق وسوسه های اشخاص دیگران وسوسه می گردیم. وقتی که عیسی به ما می گوید که افسار هدایت کننده او نه سنگینی و نه دشواری دارد منظورش این است که وضعیت زندگی ما در ادامه بهتر خواهد شد. ایمان داشتن به عیسی یک عمل طاقت فرسا نمی باشد. بلکه با ایمان داشتن به عیسی ما ازادی حقیقی را بدست خواهیم آورد. و بدین ترتیب ما از تمام آن چیزهایی که ما را اسیر خود کرده بود رها می شویم. عیسی به ما راهی را نشان می دهد که یکی از پیروان او بشویم و مسیری را دنبال می کنیم که در آن نه فشاری بر ما و نه دودلی در آن پیدا خواهیم کرد. و او این راه را همیشه برای ما ازاد خواهد گذاشت. راهی که نه در آن ترسی هست و نه خطری. جاده ای که ما می توانیم آرامش روحی خودمان را در آن پیدا کرده و از ته دلمان سرود شادی در وصف عیسی بخوانیم.

بدین سان عیسی همه ما را فرا می خواند با این جمله : ای بندگانم بیایید به نزد من!

آمین